فهرست مطالب

[اشاره 1](#_Toc469819766)

[مطلب و پاسخ سوم 1](#_Toc469819767)

[وجه احتمال سوم 3](#_Toc469819768)

[مطلب و پاسخ چهارم 3](#_Toc469819769)

[مطلب و پاسخ پنجم 3](#_Toc469819770)

[جمع‌بندی 4](#_Toc469819771)

[سخن اصلی 5](#_Toc469819772)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسئله تقلید (مرجعیت شورایی/ سیره عقلائیه)

# اشاره

بحث، پیرامون آیاتی بود که در نفی اکثریت وارد شده بود. استدلال به این آیات برای عدم اعتبار اکثریت به نحو مطلق مورد بررسی و تقریر قرار گرفته و عرض شد که از این آیات، یک مدلول مطابقی استفاده می‌شود و به دنبال آن دو مدلول التزامی وجود دارد که یکی از آنها خبری و توصیفی است و دیگری انشائی و تجویزی است که حلقه آخر این دلالت‌ها از این قرار بود که اکثریت کاشف از واقع نیست بلکه در نقطه مقابل واقع می‌باشد.

در بررسی و پاسخ به این استدلال عرض شد که می‌شود مطالبی را مطرح کرد.

مطلب اول در مورد خارجیه یا حقیقیه بودن این گزاره بود که عرض شد این گزاره‌هایی که در آیات وجود دارند را می‌شود برخی را خارجیه و برخی را حقیقیه تلقّی کرد و این‌گونه نیست که تمام اینها قضایای خارجیه ناظر به یک جماعت و گروه مخصوص باشد، بلکه برخی از اینها قضایای عامه و حقیقیه است.

مطلب دیگر این بود که «أکثر الناس» که در این استدلال بیشتر مورد توجه و نظر می‌باشد، با یک رویکرد مجموع، کلی و کلان وارد شده است و قضیه‌ای نیست که به انحلال هر مجموعه‌ای که مرکّب از آحاد و افراد است انحلال پیدا کند، بلکه بر روی کلان انسان‌ها من البدو الی الختم در همه ازمنه و امکنه قرار گرفته است.

به عبارت دیگر، «**أَكثَرُهُم لا يَعقِلونَ**»[[1]](#footnote-1) یا «**لا یشکرون**» یعنی مجموعه‌ای از آدم تا پایان عالم در نظر گرفته شود و آن هم در تمام امکنه و ازمنه، در این مجموعه من‌حیث‌المجموع صحیح است که اکثریت در مسیر درست و صحیحی حرکت نمی‌کنند، اما این منافات ندارد که در جامعه اسلامی، کارشناسان، شیعی و جوامع محدودی اکثریت مرجّح و حجّت باشد و یا مبنای عمل قرار گیرد.

### مطلب و پاسخ سوم

مطلب دیگر در بررسی این آیات که قرابت زیادی با وجه دوم دارد این است که این آیات از نظر زمانی و مکانی تقطیع می‌گردند و قائل به انحلال در آنها می‌شویم.

به عبارت دیگر گفته می‌شود که در این آیات مقصود اکثر الناس در هر زمان می‌باشد -که به‌عنوان‌مثال قطعه زمان هم اگر برای هر نسل گرفته شود حدود بیست‌وپنج سال می‌باشد و یا می‌توان یک قرن یا نیم قرن در نظر گرفته شود، لکن هر نسل را بیست‌وپنج سال محاسبه می‌کنند- اگر گفته شود که اکثر الناس به لحاظ زمان انحلالی است و در هر مقطعی از زمان این اکثر الناس دارای مصداق مستقل است همچون اکرم العلما که به نحو عام استغراقی انحلال پیدا می‌کند، این اکثر الناس از لحاظ عمود زمان و قرون و نسل‌ها، انحلالی است، به این معنا که نیمه اول قرن اول، اکثر الناس است، نیمه دوم قرن اول اکثر الناس است، به همین ترتیب نیمه اول قرن دوم الی آخر این داستان ادامه دارد و به طور کل مقاطع زمانی به هر صورتی که در نظر گرفته شود انحلال دارد و در هر مقطع، گفته می‌شود که «**أَكثَرُهُم لا يَعقِلونَ**»[[2]](#footnote-2)، «**أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ**»[[3]](#footnote-3) و ...

اما از لحاظ مکانی در یک عصر واحد منقطع نبوده بلکه مجموعی است. این مسأله کمی با مطلب و وجه دوم متفاوت است. در مطلب دوم گفته می‌شد که اکثر الناس اصلاً دارای انحلال نیست بلکه یک نگاه مجموعی از لحاظ ازمنه و امکنه می‌باشد و من البدو الی الختم از زمان حضرت آدم تا قیام قیامت یک نگاه کلی افکنده شده و در همه زمان‌ها و مکان‌ها تمام این مثلاً دویست میلیارد یا سیصد میلیارد جمعیت (که البته مشخص هم نیست که چه زمان قیامت می‌شود) سرجمع این جمعیت «**أَكثَرُهُم لا يَعقِلونَ**»[[4]](#footnote-4) و هیچ انحلالی در اینجا نه زمانی و نه مکانی وجود ندارد. اما در مطلب سوم قائل به انحلال زمانی هستیم و گفته می‌شود که در هر زمان مستقلاً اکثر الناس صدق می‌کند و در هر زمان مستقل مثل قرن اول میلادی، قرن اول هجری و... یک «**أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ**»[[5]](#footnote-5) وجود دارد. اما از لحاظ مکانی و مجموعه‌هایی که در یک زمان قرار گرفته‌اند هیچ تفکیکی وجود نداشته و یک نماز مجموعی است.

حال هر یک از این دو احتمال دوم و سوّم باشد مشکل را به نحوی حل می‌کند و در اینها گفته می‌شود که هیچ منافاتی وجود ندارد که این آیات بگویند «**أَكثَرُهُم لا يَعقِلونَ**»[[6]](#footnote-6) یا «**لایشکرون**» و ... با اینکه یک جامعه اسلامی و شیعی باشد و در آنها گفته شود «[**وَ أَمْرُهُمْ شُوري‏ بَيْنَهُمْ**](http://tadabbor.org/?page=quran&SID=42&AID=38)»[[7]](#footnote-7) زیرا این جوامع می‌تواند در آن مجموعه به صورت مستقل وجود داشته باشند.

و یا در زمان حکومت حضرت ولی‌عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» اکثریت قاطع به آن رشد قطعی رسیده‌اند که طبق آنچه در روایات آمده است از بیست‌وهفت جزء فقط یک جزء کشف شده و مابقی در آن عصر شکوفا می‌شود، تمام حکومت حضرت ولی‌عصر «أرواحنا لتراب مقدمه الفداه» اگر اکثریت قاطعشان بر حق عمل کنند اما باز این حکومت اگر با مجموع مقایسه شود اقلیت است. و اگر نگاه مجموعی شود منافاتی ندارد که در یک زمانی، یک مکانی و یک جامعه‌ای اکثریت اعتبار داشته باشد و افراد جامعه به آن ارجاع داده شوند ضمن اینکه «أکثر الناس» به معنای مجموعی در معنای دوم و یا معنای سوم در جای خود محفوظ است.

این هم یک احتمال است که با این احتمال شبهه تعارض این آیات و مدالیل با بحث «[**وَ أَمْرُهُمْ شُوري‏ بَيْنَهُمْ**](http://tadabbor.org/?page=quran&SID=42&AID=38)»[[8]](#footnote-8) یا «**وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ**»[[9]](#footnote-9) و یا ترجیح به شهرت یا شورا و مسائلی از این قبیل فاصله می‌گیرد.

این دو احتمالی است که در مطلب دوم و سوّم مطرح می‌شود.

#### وجه احتمال سوم

وجه این احتمال این است که همان‌طور که به ذهن می‌رسد، اطلاق این اکثر الناس مطمئناً به معنای عام و مطلق قابل قبول نیست که گفته شود «أکثر الناس» در تمام موضوعات و در تمام احوال به نحو انحلالی و استغراقی راه ناصوابی می‌روند. چون این اطلاق درست نیست راهی از این قبیل پیدا می‌شود.

عمده و وجه اصلی همین است که وقتی که می‌بینیم که نمی‌شود به آن اطلاق استغراقی و انحلال این قضیه در ازمنه و امکنه قائل شد (زیرا مواردی یقینی است که این‌گونه نیست) و لذا بایستی به این سمت متمایل شد.

### مطلب و پاسخ چهارم

مطلب دیگری که ممکن است کسی در اینجا مطرح کند این است که:

تا اینجا بر روی «ناس» و «أکثر الناس» بحث می‌شد و در بند اول بر این مسأله که آیا این از قضایای حقیقی است یا خارجیه بحث می‌شد و در بند‌های بعدی بر این مسأله که این قضیه انحلالی و استغراقی است و یا مجموعی است سخن گفته می‌شد. اما در مطلب چهارم بحث بر روی محمول قضیه است که در این آیات عبارت است از «**لایؤمنون**»، «**لا یشکرون**»، «**لایعقلون**» و .... و در این بحث این‌گونه احتمالی داده شود که مقصود از این ایمان و عقل و شکر و امثال اینها درجات راقیه و عالیه اینها است. این قضیه شبیه به همان آیه‌ای است که می‌فرماید « **مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ** »[[10]](#footnote-10) که به این معنا است که اکثر اینهایی که مؤمن هستند درعین‌حال مشرک‌اند چراکه ایمانشان یک ایمان محض و خالص نبوده و ایمان غیر مشوب ندارند و با این قرینه این آیه و به قرینه اینکه اطلاق مذکور برای این آیات دارای اجمال و ابهام می‌باشد –مخصوصاً اینکه شاید اصل تعلّق خاطر به خداوند و... به‌عنوان یک امر فطری در اکثریت وجود دارد- با توجه به این قراین ممکن است کسی ادعا کند که «أکثر الناس» حتی اگر استغراقی بوده و در هر زمان و مکانی باشد، این محمول آیات (**لا یؤمنون، لایشکرون** و...) به معنای این است که درجات عالیه در اینها وجود ندارد (خصوص این درجات عالیه و یا أعم درجات مشترک و عام و درجه عالیه) در واقع وقتی گفته می‌شود «**أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ**»[[11]](#footnote-11) یا «**لا یؤمنون**» و «**لا یعقلون**» به این معنا است که اکثریت جامعه بشری در هر زمان و مکانی (حتی انحلالی) یا به این صورت است که اصلاً ایمان ندارند و اصل اینها در آنها تام نیست، و یا درجات عالیه را ندارند، که نگاه معطوف به حداکثری بر محمولی است که بر «أکثر الناس» حمل شده است.

به این صورت مسأله هم می‌شود، زیرا این مسأله که اکثریت به آن کمال رشد ایمانی و علمی و دستیابی به واقعیت نمی‌رسند منافاتی ندارد که برای رفع یک مشکل و موضوعی در یک حدودی گفته شود اکثریت راجح است، چراکه فی‌الجمله این یک نوع طریقیت دارد در مقابل جایی که راهی وجود نداشته و یا تعارضی دارد. در واقع تحت شرایطی اشکالی ندارد که اکثریت، شورا و شهرت و ... در یک مسأله و موضوع خاصی اعتبار پیدا کند.

### مطلب و پاسخ پنجم

مطلب و احتمال دیگری که در اینجا می‌توان گفت این است که از یک منظر دیگر به قضیه نگریسته شود و گفته شود اصلاً آنچه در این آیات آمده است مربوط به مسائل اعتقادی است (که این احتمال هم راجع به محمول آیات است). در واقع در مسائل اعتقادی و اصل اعتقاد به دین و اسلام و ... است که حتی قائل به انحلالی و... شوید محمول این آیات فقط مسائل اعتقادی می‌باشد و حتی در جایی که می‌فرماید «**لایعقلون**» و «**لایشکرون**» اینها نیز مسائل اعتقادی است.

در عبارات «**لا یؤمنون**» تقریباً این مسأله واضح است که بحث مسائل اعتقادی است اما در این احتمال پنجم ادعا می‌شود که در جایی هم که گفته شده است «**لا یعقلون**» (اینها اکثراً نمی‌دانند و آگاه نیستند) این هم عام نبوده و مقصود فقط ایمان است و این‌گونه نیست که بخواهد بگوید در هیچ امری اکثریت منطبق بر واقع نیست بلکه در مسائل ایمانی و اعتقادی به عالم غیب، غالب بشر دچار سستی هستند و می‌لنگند.

این هم احتمال پنجم است که البته با احتمالات قبل در مقابل هم نبوده و قابل‌جمع هستند. در اینجا تحلیل بر روی محمول است که در این محمول فقط بحث اسلام و اعتقادات مطرح است و بیش از این چیزی را نمی‌گوید و حتی در «**لا یعقلون**» هم لبّ واقعی و عقل واقعی آن است که ره به غیب و قدس و اسلام می‌برد و همین که به این ره نبرد مشخص است که صحت سلب دارد و عقل تامّی ندارد. اما این آیات نسبت به جامعه‌ای که خدا و دین و اسلام را پذیرفته و آن هم در مسائلی غیر از این مسأله، این آیات سخنی نداشته و ساکت هستند و در آنها می‌توان گفت «[**وَ أَمْرُهُمْ شُوري‏ بَيْنَهُمْ**](http://tadabbor.org/?page=quran&SID=42&AID=38)»[[12]](#footnote-12) و ....

اینها پنج مطلبی است که می‌توان در پاسخ به این استدلال مورد تمسّک قرار گیرد.

دقت شود نکته‌ای که در مطلب پنجم وجود دارد این است که این قضیه مربوط به مسائل غیر اعتقادی به معنای اسلام و اذعان به حقایق آن عالم می‌باشد که اینجاست که گفته شده است «**أَكثَرُهُم لا يَعقِلونَ**»[[13]](#footnote-13) و... اما در مسائل کارشناسی و عمومی و ... نمی‌توان این‌چنین چیزی را ادعا کرد و در واقع در بند پنجم قرار است گفته شود که این آیات اختصاص به مسائل خاصی دارد به این معنا که قراین لبّیه در کلام وجود دارد و اینکه گفته شده است «**أَكثَرُهُم لا يَعقِلونَ**»[[14]](#footnote-14) یا «لا یؤمنون» و... مقصود مسائلی پیرامون پی بردن به عالم غیب و اینها می‌باشد. به علاوه اینکه در برخی موارد هم حداکثری را می‌گوید و حتی در جوامع اسلامی هم گاهی اوقات أکثر الناس به معنای حداکثری می‌باشد و این احتمالات با هم تخالفی نداشته و می‌توان با هم جمع کرد.

## جمع‌بندی

آنچه در جمع‌بندی می‌توان گفت شاید این‌گونه باشد که:

اگر کسی بخواهد بگوید که در اینجا گزاره‌ای آمده است که أکثر الناس همیشه در همه احوال برخلاف واقع می‌فهمند و اقدام می‌کنند و این در تمام احوالِ ازمنه، امکنه و موضوعات می‌باشد. اگر این‌گونه اطلاقی در جایی وارد شود انسان یقین دارد که درست نیست یعنی اگر هم این آیات چنین معنایی داشته باشد یقیناً مراد این اطلاق نیست و حتماً باید آن را محدّد کرد. این از مواردی است که اگر هم اطلاقی باشد انسان اطمینان دارد که اطلاق مراد نیست.

و این‌چنین اطلاقی اولاً ظهور آیات نیست و ثانیاً اگر در جایی چنین اطلاقی باشد حتماً بایستی قید بخورد، اینکه چگونه باید قید بخورد و حل شود با تمام وجوهی که گفته شد قابل‌اجرا و قابل‌جمع است.

پس برخی آیات قضیه خارجیه است نه حقیقیه.

برخی از آنها ناظر به مجموع من‌حیث‌المجموع ازمنه و امکنه می‌باشد، ممکن است گفته شود که مجموع ازمنه را در برمی‌گیرد (وجه سوم).

ممکن است گفته شود که محمول در اینها خاص بوده و درجات اعتقادی را مقصود است و یا مقصود درجات کامله اینها است.

این احتمالات همه با هم قابل‌جمع بوده و مشکل مرتفع می‌گردد.

### سخن اصلی

سخن اصلی در اینجا همین مورد آخری است که عرض شد. یعنی شمول و اطلاق موضوعی و محمولی آیه اگر تمام باشد آیه معارض است با مباحث گفته شده. به این معنا که اگر گفته شود مقصود از «أکثر الناس» همه انسان‌ها می‌باشد و انحلالی است، و از طرف دیگر هم «**لایعقلون**» در مورد تمام مسائل در نظر گرفته شود به این معنا که در هیچ موضوعی به واقع راه ندارد؛ اگر این دو اطلاق موضوعی و محمولی در این آیات تمام باشد، قطع وجود دارد که این‌گونه اطلاقی نمی‌باشد و وجوه آن نیز همان وجوهی است که در بالا گفته شد و احیاناً وجوه دیگری که شاید بتوان برای آن ذکر کرد.

در اینجا می‌توان بین این وجوه، وجوه میانه‌ای را نیز در نظر گرفت، به این معنا که مثلاً در سایر امور و یا امور خفیّه –یعنی فقط لازم نیست اعتقاد به خدا و کلیّت اسلام گرفته شود- در موارد دیگر هم به حدّ اعلا نمی‌رسد و این امکان هم وجود دارد.

1. مائده، 103 – عنکبوت، 63 – حجرات، 4 [↑](#footnote-ref-1)
2. مائده، 103 – عنکبوت، 63 – حجرات، 4 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره یونس، آیه 60 – نمل، 73 - [↑](#footnote-ref-3)
4. مائده، 103 – عنکبوت، 63 – حجرات، 4 [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره یونس، آیه 60 – نمل، 73 - [↑](#footnote-ref-5)
6. مائده، 103 – عنکبوت، 63 – حجرات، 4 [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره شوری، آیه 38 [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره شوری، آیه 38 [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره آل‌عمران، آیه 159 [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره یوسف، آیه 106 [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره روم، آیه 6 و 30 – سبأ، 28و 36 – غافر، 57 – جاثیه ، 26 – نحل، 38- یوسف، 21 و 40 و 68 – اعراف، 187 [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره شوری، آیه 38 [↑](#footnote-ref-12)
13. مائده، 103 – عنکبوت، 63 – حجرات، 4 [↑](#footnote-ref-13)
14. مائده، 103 – عنکبوت، 63 – حجرات، 4 [↑](#footnote-ref-14)